

استثناگرایی جنگ طلبانه آمریکا و فرسایش حقوق بین الملل با حمایت از رژیم اسرائیل در حمله به جمهوری اسلامی ایران

سعیدرضا عاملی^{۱*}، ابراهیم محسنی آهویی^۲

۱. استاد گروه ارتباطات، دانشکده علوم اجتماعی؛ و گروه مطالعات فرامنطقه‌ای و جهانی، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۲. دکترای مطالعات ارتباطات و رسانه‌های نوین دانشگاه وین، اتریش؛ و عضو کمیته اجرایی کرسی یونسکو در فرهنگ و فضای مجازی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مشخصات مقاله	چکیده
مقاله پژوهشی موضوع: میان‌رشته‌ای حوزه موضوعی: ایران، آمریکا و رژیم اسرائیل تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۶/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۲ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۲۵	در این مقاله - با توجه ویژه به ارتباط بین نظامی‌گری، استثناگرایی آمریکایی و نقض‌های مکرر هنجارهای حقوقی بین‌المللی - تعامل بین الزام‌های قدرت ساختاری، نظم جهانی محل مناقشه و خودپنداره‌ها در شکل‌دهی به سیاست خارجی ایالات متحده بررسی شده است. در این پژوهش، با تلفیق سه دیدگاه نظری مکمل - شامل استثناگرایی آمریکایی، رئالیسم تهاجمی و گونه‌انقضادی نظریه ثبات هژمونیک - چارچوب تحلیلی چندبعدی مطرح شده است که ابعاد هنجاری، ساختاری و سیستمی رفتار ایالات متحده را در بر می‌گیرد. در مقاله، با استفاده از این چارچوب سه‌گانه، موارد تجربی شامل مداخله‌های نظامی ایالات متحده، نوسازی هسته‌ای و پایبندی گزینشی و تفسیر مجدد تعهدات حقوقی الزام‌آور اعمال شد. استدلال می‌شود که این رفتارها بازتاب‌دهنده تلفیقی پایدار از اجبار سیستمی، حفظ هژمونی و مشروعیت بخشی مبتنی بر هویت است. نشان‌دادن اینکه موضع استثناگرایی ایالات متحده هم علت و هم معلول نقش هژمونی آن است، در مباحث روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل راهگشا خواهد بود. بینش‌هایی درباره آثار پایداری استثناگرایی نظامی‌شده و محدودیت‌های ساختاری و هنجاری آن و تأثیر رفع آن بر چشم‌انداز نظم جهانی عادلانه‌تر و قانون‌مندتر نیز مطرح شده است.

ارجاع به این مقاله: عاملی س.ر، محسنی آهویی ا. (۱۴۰۵). «استثناگرایی جنگ طلبانه آمریکا و فرسایش حقوق بین‌الملل با حمایت از رژیم اسرائیل در حمله به جمهوری اسلامی ایران». *مطالعات کشورها*. ۴(۳): ۴۳۹-۴۶۵. doi: <https://doi.org/10.22059/jcountst.2025.400473.1335>



وبگاه: <https://jcountst.ut.ac.ir> | رایانامه: jcountst@ut.ac.ir

شاپای الکترونیکی: ۹۱۹۳-۲۹۸۰ | ناشر: دانشگاه تهران

* نویسنده مسئول: ✉ ssameli@ut.ac.ir  <https://orcid.org/0000-0002-3726-4362>

۱. مقدمه

مشابه با تمامی سرزمین‌های اشغال‌شده و استعمارزده، ایالات متحده نیز از بدو تأسیس، بر تناقض استوار بوده است. این کشور تلاش می‌کند تصویر خود را همچون قهرمان قانون و دموکراسی بین‌المللی به جهان مخابره کند، اما هم‌زمان بزرگ‌ترین ناقض روش‌مند همان هنجارهایی است که مدعی پاسداری از آنهاست. ریشه این تناقض در ایدئولوژی استثناگرایی آمریکایی نهفته است؛ باوری عمیقاً ریشه‌دار در سرنوشت تاریخی منحصربه‌فرد آن در توجیه اقدام‌های یک‌جانبه و معافیت از محدودیت‌های چارچوب‌های حقوقی بین‌المللی (Ameli, 2017; Pease, 2009; Lipset, 1996). این مسئله بیش از همه در مداخله‌های نظامی تهاجمی و سیاست تسلیحات هسته‌ای ایالات متحده آشکار است که معاهده‌های بین‌المللی تثبیت‌شده‌ای همچون پیمان عدم‌اشاعه سلاح‌های هسته‌ای و کنوانسیون‌های ژنو را نقض می‌کند (United Nations, 1968; 1949).

در مقاله حاضر، با ترسیم تعامل بین سه نظریه استثناگرایی آمریکایی، ثبات هژمونیکی و رئالیسم تهاجمی، بنیادگرایی موجود در سیاست آمریکایی از نسل‌کشی‌های اولیه سرخپوستان تا تهاجم‌های نظامی امروز و بی‌اعتنایی مستمر به حقوق بین‌الملل، به‌ویژه حمایت آن از اقدام‌های نظامی رژیم اسرائیل علیه ایران و موضع‌گیری هسته‌ای آن را توضیح می‌دهیم. مفهوم «استثناگرایی آمریکایی» رویکردی بنیانی را برای تحلیل رفتار سیاست خارجی ایالات متحده فراهم می‌کند (Ameli, 2017). با استناد به این ایدئولوژی که از روایت‌های پیوریتن درباره «شهری بر فراز تپه»^۱ (Squiers, 2018: 62-63) نشأت می‌گیرد، ایالات متحده نیرویی منحصربه‌فرد برای خیر جهانی معرفی می‌شود که حق دارد فراتر از مرزهای حقوقی و اخلاقی مرسوم عمل کند (Edvardsson, 2021). این خودبرتربندی از لحاظ تاریخی به اقدام‌های آمریکا مشروعیت بخشیده است؛ از نسل‌کشی مردمان بومی گرفته تا حملات پهلپادی و جنگ‌های پیش‌دستانه معاصر (Sachs, 2018; O'Connor et al., 2024). از نگاه انتقادی، نظریه ثبات هژمونیکی (Gilpin, cited in Ercan, 2024) نیز نشان می‌دهد که چگونه ایالات متحده نظم بین‌المللی را تضعیف می‌کند. مکمل این چارچوب ایدئولوژیکی، رئالیسم تهاجمی (Mearsheimer, 2001) است که می‌توان با استفاده از آن الزام‌های ساختاری محرک رفتار ایالات متحده را توضیح داد. در وضعیت نظام

1. City upon a Hill

بین‌المللی بی‌دولت (آنارشی)، قدرت‌های هژمونیکی بقا را در قالب سلطه نظامی هویت می‌دهند (Monteiro, 2014). برنامه نوسازی هسته‌ای ۱ تریلیون دلاری ایالات متحده نمونه این منطق است (Schweller, 1996) که به‌طور آشکار تعهدهای خود تحت معاهده عدم اشاعه^۱ را نقض کرده است.

هدف مقاله حاضر تحلیل نقض‌های تاریخی و معاصر حقوق بین‌الملل از سوی ایالات متحده با اتکا به اسناد حقوقی بنیانی، بیانیه‌های سیاستی و پژوهش‌های انتقادی و با استفاده از رویکرد کیفی در مطالعات موردی (Yin, 2018) است. با تلفیق استثنانگرایی آمریکایی، رئالیسم تهاجمی و نظریه ثبات هژمونیکی، استدلال می‌شود که اقدام‌های ایالات متحده را نمی‌توان نوعی ناهنجاری یا انحراف دانست، بلکه مجموعه این اقدام‌ها را باید راهبردهایی عمدی برای حفظ سلطه جهانی تلقی کرد.

در این مقاله، نخست چارچوب نظری سه‌گانه- شامل استثنانگرایی آمریکایی، واقع‌گرایی تهاجمی و نظریه ثبات هژمونیکی- مطرح می‌شود. در بخش بعدی، روش‌شناسی مطالعه موردی کیفی و رویکرد تحلیلی به کار گرفته‌شده را شرح می‌دهیم. سپس، تحلیل در دو مرحله انجام می‌گیرد. نخست، بررسی تاریخی استمرار نقض قوانین بین‌المللی با رویکرد ایالات متحده؛ سپس، تحقیق متمرکز بر سوءاستفاده معاصر از قدرت هسته‌ای و دکترین‌های مرتبط با آن. در بخش تبیین، این یافته‌های تجربی در چارچوب نظری تلفیق شده است تا عوامل زیربنایی رفتار ایالات متحده توضیح داده شود. در نهایت، در نتیجه‌گیری، استدلال اصلی خلاصه‌وار بیان، به پیامدهای آن برای نظم حقوقی بین‌المللی اشاره و مسیرهایی برای تحقیقات بیشتر پیشنهاد شده است.

۲. چارچوب نظری

چارچوب نظری این پژوهش به‌گونه‌ای طراحی شده است تا بتوان موضوع تحقیق را به سنت‌های علمی تثبیت‌شده در روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل پیوند داد. چارچوب نظری نباید صرفاً ساختاری انتزاعی داشته باشد؛ بلکه باید «سیستمی از مفاهیم، فرضیه‌ها، انتظارات، باورها و نظریه‌هایی در حمایت و اطلاعات‌بخشی به پژوهش باشد» (George & Bennett, 2005: 75). در این مقاله، نظریه‌های سه‌گانه «استثنانگرایی آمریکایی»، «واقع‌گرایی تهاجمی» و «ثبات هژمونیکی»

1. Treaty on the Non-Proliferation of Nuclear Weapons (NPT)

به منزله رویکردهای ترکیبی به موضوع برگزیده شده است زیرا می توان با استفاده از این دیدگاه ها به طور جمعی ابعاد راهبردی، ساختاری و ایدئولوژیکی سیاست خارجی ایالات متحده را روشن ساخت. استثناگرایی آمریکایی، توجیه های ایدئولوژیکی و مبتنی بر هویت را به تصویر می کشد که زیربنا و استمراربخش جاه طلبی های هژمونیک ایالات متحده است؛ با گونه انتقادی نظریه ثبات هژمونیک می توان ماهیت پیچیده و اغلب محل مناقشه نظم هژمونیک تحت سلطه ایالات متحده را به پرسش گرفت. با واقع گرایی تهاجمی نیز می توان ساختاری از رفتار حداکثرگرایانه قدرت ایالات متحده در نظام بین المللی هرج و مرج گونه را توضیح داد.

استثناگرایی آمریکایی ساختار ایدئولوژیکی عمیقاً ریشه داری است که با استناد بدان ادعا می شود ایالات متحده سرنوشت تاریخی، مأموریت اخلاقی و شخصیت سیاسی منحصر به فردی دارد که آن را از سایر دولت ها متمایز می کند (Ameli, 2017). این مجموعه باور به ایالات متحده این حس می دهد که استحقاق و توجیه اخلاقی برای عمل فراتر از محدودیت های مرسوم را دارد (Pease, 2009). ریشه های استثناگرایی در روایت هایی/نجیلی مانند «شهر بر فراز تپه» قرار دارد. این استعاره که از خطبه ای از جان وینتروپ^۱ در ۱۶۳۰م سرچشمه گرفته و به نمادی قدرتمند در خطابه های سیاسی آمریکا تبدیل شده و نمایانگر ایده ایالات متحده در جایگاه ملتی الگو برای جهان است، از آیه ای در/انجیل متی (Matthew, 5:14) استنباط شده است که براساس آن، عیسی (ع) می گوید: «شما نور جهان هستید. شهری که بر فراز تپه ای قرار دارد، نمی تواند پنهان شود» (Squiers, 2018). این مفهوم، همچنین محصول خودانگاره ایالات متحده به منزله مروج جهانی دموکراسی، آزادی و نظم است (Edvardsson, 2016).

این ایدئولوژی به مشروعیت بخشی به سیاست هایی کمک می کند که با هنجارها یا قوانین بین المللی مغایرت دارد و آن را مداخله های ضروری برای حفظ خیر جهانی فراتر قالب بندی می کند. دانشمندی مانند ساکس (Sachs, 2018) و اوکانر و دیگران (O'Connor et al., 2024) نشان می دهند چگونه گفتمان استثناگرا، تعامل انتخابی با حقوق بین الملل را ممکن می سازد و اغلب یک جانبه گرایی یا مداخله های نظامی ایالات متحده را توجیه می کند. این چارچوب ایدئولوژیکی هم زمان با الزام های ساختاری و راهبرد هژمونیک عمل می کند و

1. John Winthrop

کارکرد اصلی آن ایجاد پوششی اخلاقی برای محاسبات واقع‌گرایانه است و بخش مهمی از سازوکار توجیه ایفای نقش فراقانونی مستمر ایالات متحده در نظام بین‌الملل و دنبال کردن برنامه‌های نظامی متناسب با آن است.

از سوی دیگر، با استفاده از نظریه ثبات هژمونیکی می‌توان استدلال کرد که هژمونی غالب برای ایجاد و حفظ نظم بین‌المللی از طریق تأسیس کالاهای عمومی مانند امنیت، بازارهای باز و نهادهای پایدار ضروری است. این نظریه را نخست کیندلبرگر^۱ تدوین کرد (Mehrling, 2025)؛ سپس گیلپین^۲ آن را بسط داد (Ercañ, 2024). در مقابل، با استفاده از گونه انتقادی نظریه ثبات هژمونیکی می‌توان این دیدگاه را با برجسته کردن شکنندگی، تناقض‌ها و مناقشه‌های ذاتی در حاکمیت هژمونیکی اصلاح کرد. گوریس تأکید می‌کند که رهبری هژمونیکی صرفاً درباره قابلیت‌های مادی نیست، بلکه ایدئولوژی، مشروعیت و شرایط سیاسی داخلی را نیز در بر می‌گیرد (Gavris, 2021). دیدگاه وی توجه را به این نکته جلب می‌کند که چگونه قدرت هژمونیکی ایالات متحده مدام هم در سطح بین‌المللی و هم در سطح داخلی مبنای مذاکره و مناقشه است و خطوط گسل در نظم جهانی اعلام‌شده را آشکار می‌سازد. آچاریا نیز استدلال می‌کند که نقش هژمونیکی ایالات متحده را به‌طور فزاینده‌ای قدرت‌های نوظهور و تناقض‌های داخلی به چالش کشیده‌اند و این موقعیت، مفهوم جهان تک‌قطبی پایدار را پیچیده کرده است (Acharya, 2014). با استناد به گونه انتقادی نظریه ثبات هژمونیکی می‌توان نشان داد که چگونه استثنائگرایی و نظامی‌گری آمریکایی بازتاب تلاش‌های این کشور برای تقویت اقتدار هژمونیکی در مواجهه با فشارهای سیستمی و هنجاری است؛ البته، متذکر می‌شویم که ثبات هژمونیکی را نه می‌توان تضمین کرد و نه به‌طور جهانی پذیرفت.

در رویکرد سوم، واقع‌گرایی تهاجمی (Mearsheimer, 2001) تبیینی ساختاری برای رفتار حداکثرسازی قدرت به‌دست می‌دهد. با استفاده از این نظریه می‌توان بیان کرد که ماهیت بی‌نظم نظام بین‌الملل در معنای فقدان مرجعی عالی، قدرت‌های بزرگ را متمایل می‌سازد تا برای تضمین بقای خود، بی‌وقفه به دنبال کسب قدرت نسبی باشند. این رفتار، بر اساس پنج پیش‌فرض اصلی هدایت می‌شود: نظم بین‌المللی آنارشی، قابلیت تهاجمی نظامی ذاتی دولت‌ها، عدم قطعیت

1. Kindleberger

2. Gilpin

درباره نیات سایر کشورها، اولویت بقا به منزله هدف، و عقلانیت دولت‌ها (ibid). در نتیجه، قدرت‌های بزرگ تشویق می‌شوند تا به دنبال هژمونی منطقه‌ای باشند و از ظهور رقبای هم‌تراز جلوگیری کنند، زیرا برتری نظامی را پشتوانه نهایی امنیت می‌بینند.

با استفاده از واقع‌گرایی تهاجمی می‌توان نظامی‌گری و مداخله‌گرایی ایالات متحده را راهبردهایی واقع‌گرایانه و مبتنی بر نظام برای حفظ سلطه تک‌قطبی و پیشگیری از تهدیدهای احتمالی توضیح داد. شولر قبلاً دیدگاه مشابهی را با طبقه‌بندی ایالات متحده در جایگاه قدرت تجدیدنظرطلب، که فعالانه به دنبال تغییر شکل توازن جهانی به نفع خود است، بنا نهاده داده بود (Schweller, 1996). مونتیرو نیز نشان می‌دهد که حتی در جهانی تک‌قطبی، رقابت ادامه می‌یابد و هژمون را مجبور به حفظ برتری راهبردی خود در سطح جهانی می‌کند (Monteiro, 2014). بنابراین، واقع‌گرایی تهاجمی استثناگرایی آمریکایی را در رقابت امنیتی عینی و در پاسخ به الزام‌های سیستمی در کنار خودبزرگ‌بینی ایدئولوژیکی قرار می‌دهد.

با استناد به این سه دیدگاه نظری، تحلیل لایه‌لایه تعامل ایالات متحده با هنجارهای حقوقی بین‌الملل فراهم می‌آید. می‌توان با استثناگرایی آمریکایی منطقی ایدئولوژیکی و مبتنی بر هویت را توضیح داد که رفتار استثنایی ایالات متحده با حقوق بین‌الملل را توجیه می‌کند. با استفاده از گونه انتقادی می‌توان این ادعا را که نظم جهانی با هژمون حفظ می‌شود، با استناد به نظریه ثبات هژمونیکی زیر سؤال برد و ماهیت مناقشه‌برانگیز مشروعیت و نقش اجبار را آشکار ساخت. با واقع‌گرایی تهاجمی نیز دلیل اولویت دادن ایالات متحده به منافع راهبردی با توجه به محدودیت‌های حقوقی روشن می‌شود.

بنابراین، با استفاده از این چارچوب یکپارچه می‌توان هم‌زیستی سیاست قدرت نظامی‌شده، حکمرانی جهانی محل مناقشه و توجیه هنجاری در سیاست خارجی آمریکا را توضیح و نشان داد که چگونه عوامل ساختاری و ایدئولوژیکی به‌طور مشترک رویکرد نقض‌گرایانه و فراقانونی ایالات متحده را به حقوق و نظم بین‌الملل شکل می‌دهد. همان‌طور که هیث اشاره می‌کند، حقوق بین‌الملل «زمینه‌ای برای مبارزه» است که درباره معانی مناقشه شکل می‌گیرد و بازتعریف می‌شود (Heath, 2022)؛ بنابراین، تعامل ایالات متحده با هنجارهای حقوق بین‌الملل را می‌توان هم زمینه‌ای متعارض و هم روابطی هژمونیکی در نظر گرفت.

۳. روش و چارچوب تحلیل

از نظر روش‌شناسی، در این پژوهش از طرح مطالعه موردی کیفی استفاده شد، که برای تحلیل دقیق و زمینه‌مند مورد نیاز برای بررسی ابعاد پیچیده حقوقی و سیاسی سیاست خارجی ایالات متحده مناسب است. رویکرد کیفی امکان تعامل تفسیری با منابع متنوع را فراهم می‌کند و بدین ترتیب، پیچیدگی و ظرافت‌هایی را به تصویر می‌کشد که اغلب در تحلیل‌های کمی مبهم می‌شود (Yin, 2018). روش مطالعه موردی، همان‌طور که تشریح شده است، اکتشاف سازوکارهای علی و آزمون گزاره‌های نظری را از طریق شواهد تجربی تسهیل می‌کند (George & Bennett, 2005) که با اهداف این مطالعه همسوست.

مجموعه داده‌های استفاده‌شده در این مطالعه بیشتر شامل اسناد حقوقی اولیه، ازجمله معاهده‌های بین‌المللی است، مانند معاهده عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای، پروتکل‌های کنوانسیون‌های ژنو و نظرهای مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری. این اسناد معیارهایی هنجاری و حقوقی را فراهم می‌کند که می‌توان اقدام‌های ایالات متحده را بر اساس آن ارزیابی کرد. مکمل این اسناد، اسناد رسمی دولت ایالات متحده، ازجمله اسناد سیاستی وزارت جنگ، اظهارات سیاستی و گزارش‌های کنگره است که منطق راهبردی و دکترین‌های زیربنای رفتار ایالات متحده را آشکار می‌سازد. جمع‌آوری داده‌ها از طریق تحلیل اسنادی روش‌مند انجام شد. موارد و مواد بر اساس نمونه‌های الگوی نقض معاهده‌ها، موضع‌گیری تهاجمی و توجیه‌های حقوقی ایالات متحده، به‌خصوص طی حمله اخیر آن به ایران، انتخاب شد. معیارهای انتخاب بر اساس ارتباط با موضوع پژوهش و نمایندگی مداخله‌های کلیدی ایالات متحده بود. توجه ویژه به عملیات‌های نظامی ایالات متحده متمرکز بود؛ مانند قتل‌های هدفمند، حملات پهپادی و تحولات سیاست هسته‌ای، که عملیاتی شدن استثنائگرایی و بی‌توجهی حقوقی را نشان می‌دهد.

روش‌های تحلیلی به‌کار گرفته‌شده عبارت بود از تحلیل محتوا و تحلیل گفتمان. در تحلیل محتوا، با کدگذاری روش‌مند متون حقوقی و اسناد سیاستی، شناسایی موارد و الگوهای نقض هنجارها تسهیل می‌شود، درحالی‌که با استفاده از تحلیل گفتمان، امکان بررسی بلاغی و راهبرد چارچوب‌بندی ایالات متحده برای ساخت روایت‌های حقوقی توجیه‌کننده اقدام‌های استثنایی فراهم می‌آید. با استناد به این رویکرد دوگانه می‌توان هم نقض حقوقی صریح و هم سازوکارهای ایدئولوژیکی مؤثر بر آن را به تصویر کشید.

برای افزایش اعتبار و پایایی یافته‌ها، از منابع سه‌گانه استفاده شد، که می‌توان اسناد حقوقی را با پاسخ‌های بین‌المللی مانند قطعنامه‌های سازمان ملل، اظهارات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و انتقادهای سازمان‌های حقوق بشر ارجاع داد. این اعتبارسنجی چندمنبعی، سوگیری را کاهش می‌دهد و استحکام نتیجه‌گیری‌های حاصل را تقویت می‌کند (Denzin, 2017). علاوه بر این، گنجاندن متون علمی تضمین می‌کند که تفسیرها در پژوهش‌های تثبیت‌شده و دیدگاه‌های انتقادی شکل گیرد که به ادعاهای تحلیلی اعتبار می‌بخشد.

روشن ساختن مفاهیم اصلی این مطالعه نیز برای دقت در تحلیل ضروری است. بنابراین، تعاریف عملیاتی این مفاهیم را مرور می‌کنیم. نخست، استثناگرایی آمریکایی^۱ «مجموعه‌ای از ایده‌هاست که ایالات متحده را به دلایل تکامل تاریخی، نهادهای سیاسی و دینی و مأموریت اخلاقی خود در میان ملت‌ها منحصربه‌فرد می‌داند» (Pease, 2009: 6). این باور ضمن تمایزبخشی به ایالات متحده در مقایسه با دیگران، حس استحقاق برای عمل فراتر از محدودیت‌های حقوقی را نیز به آن می‌دهد. همچنین، مفهوم «جنگ پیشگیرانه»^۲، همان‌طور که در راهبرد امنیت ملی ۲۰۰۲م ایالات متحده بیان شده است، حمله به دشمن قبل از اینکه بتواند حمله‌ای انجام دهد، عملی می‌شود که با قریب‌الوقوع بودن تهدید توجیه‌پذیر است؛ با این حال، همان‌طور که گری استدلال می‌کند، آستانه حقوقی^۳ برای قریب‌الوقوع بودن اغلب محل مناقشه است و گویی مفهومی است که اساساً برای مقذوربودن تفسیرهای گسترده ایجاد شده است (Gray, 2007). «هنجارهای حقوقی بین‌المللی» نیز اصول و قواعدی برگرفته از معاهده‌ها، حقوق عرفی و اصول کلی است که ادعا می‌شود دولت‌ها را ملزم به رعایت می‌کند. این هنجارها در حوزه بشردوستانه، شامل اصول تمایز، تناسب و ضرورت است که در پروتکل‌های الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو تدوین شده است (ICRC, 2016). و بالاخره، «بازدارندگی هسته‌ای»، به معنای «تلاش برای جلوگیری از تجاوز دشمن از طریق تهدید به تلافی با سلاح‌های هسته‌ای» است (Payne, 2001: 15)، درحالی که دکترین «اولین استفاده»^۴ به سیاستی اشاره دارد که استفاده اولیه از سلاح‌های هسته‌ای در درگیری را رد نمی‌داند.

1. American exceptionalism
2. preemptive warfare
3. legal threshold
4. first-use doctrine

۴. یافته‌ها

در این بخش، شواهد تجربی دربارهٔ نقض مداوم هنجارهای حقوقی بین‌المللی توسط ایالات متحده و استفادهٔ راهبردی آن از استثناگرایی برای حفظ هژمونی جهانی را بررسی می‌کنیم. در این تحلیل با بهره‌گیری از مطالعه‌های موردی تاریخی و معاصر، توضیح می‌دهیم که چگونه این رویه‌ها از طریق بی‌توجهی نظام‌مند به تعهدهای معاهده‌ای، مداخله‌های نظامی هدفمند و ابزارسازی قابلیت‌های هسته‌ای آشکار می‌شود. همچنین، این بخش مبانی ساختاری و ایدئولوژیکی رویکرد ایالات متحده به قانون و نظم بین‌المللی را آشکار می‌کند و تداوم و تکامل راهبردهای هژمونیکی آن را نیز برجسته می‌سازد.

۱.۴. استمرار تاریخی نقض قوانین توسط آمریکا

آمریکا از بدو تولد که با نسل‌کشی بومیان در سراسر این قاره آغاز شد تا دوران کنونی سلطه‌گرایی جهانی آن، میراث خود را نه از طریق قانون یا عدالت، بلکه از طریق زنجیره‌ای ناگسستنی از خشونت، فتح و نقض روش‌مند قوانین بشردوستانه و بین‌المللی دنبال کرده است. آمریکا، فرسنگ‌ها دور از افسانهٔ جمهوری شرافت‌مند، ناقض زنجیره‌ای هنجارهای بین‌المللی است و امپراتوری آن پوشیده در ریاکاری، نسل‌کشی تظہیرشده و تقدیس‌شده با تبلیغات سیاسی و رسانه‌ای است. آمریکا، خواه در نسل‌کشی مردمان بومی، ویران کردن شهرها و ملت‌ها یا سرنگونی دولت‌های خارجی، جنایت را به راهبرد نهادینهٔ خود تبدیل کرده است و کمتر جایی در جهان را می‌توان یافت که از ردپای ویرانی آن مصون مانده باشد. این مسیر تاریخی مجموعه‌ای از انحراف‌های گسسته نیست، بلکه باید آن را تکامل راهبردی هژمونیکی درک کرد که با محدودیت‌های ساختاری نظم‌های بین‌المللی متوالی سازگار شده است. از توسعهٔ قاره‌ای در قرن ۱۹م چندقطبی گرفته تا مداخله‌گرایی جهانی در جریان جنگ سرد دوقطبی و یک‌جانبه‌گرایی در برههٔ تک‌قطبی پس از جنگ سرد، نمود این راهبرد تغییر کرده است. با این حال، منطق اصلی آن، یعنی استفاده از ایدئولوژی استثناگرایی برای توجیه پیگیری سلطه از طریق ابزارهای فراقانونی، پیوندی در خور توجه را به نمایش می‌گذارد. در تحلیل پیش‌رو، این پیوستگی از منظر تحکیم هژمونی و حداکثرسازی قدرت بررسی شده است.

از همان روزهای اولیه، آمریکا دکترین توسعه‌طلبی را، که با مفهوم

«سرنوشت محتوم»^۱ (Pratt, 1927) تغذیه می‌شد، به کارگرفتن و الگویی از کاربرد زور بنا نهاد که همواره ورای مشروعیت و اخلاقیات عرفی زمانه بوده است. سلب مالکیت نظام‌مند و فراگیر اراضی بومیان و لشکرکشی‌های پس از آن که «جنگ‌های سرخ‌پوستی» نامیده شد با خشونت بی‌رویه، روش‌های «زمین سوخته»^۲، کوچ اجباری و کشتارهای جمعی همراه بود (Dunbar-Ortiz, 2023). در کالیفرنیا، بین سال‌های ۱۸۴۶ تا ۱۸۷۳ م، شبه‌نظامیان مستعمراتی و نیروهای فدرال بین ۹۵۰۰ تا ۱۶ هزار بومی آمریکایی را نسل‌کشی کردند، که همواره در تناقض با اصول حمایت از جمعیت بوده است (Madley, 2016). این اقدام‌ها که بسیار فراتر از حوادث صرف جانبی، در سیاست‌های دولتی آن کشور مدون و با نیروی فدرال پشتیبانی شده است، الگویی وحشیانه را برای اعمال سلطه نظامی آمریکا بنا نهاد.

طی قرن ۱۹ م و در پی نسل‌کشی مردمان بومی، آمریکا نگاه خود را به فراتر از مرزهای خود معطوف کرد و الگویی از تجاوز فراملی را بنا نهاد که زمینه را برای ظهور امپراتوری برپاشده از وحشت و ترور فراهم آورد (Immerwahr, 2019). در جریان جنگ آمریکا—مکزیک (۱۸۴۶–۱۸۴۸ م)، نیروهای آمریکایی با بهانه‌های مجعول به قلمرو حاکمیتی مکزیکی حمله کردند (Greenberg, 2013). در مونتري، نیروهای آمریکایی و تکاوران تگزاس، غیرنظامیان را اعدام، به زنان تجاوز و جوامع محلی را ویران کردند (Foos, 2002). معاهده گوادالوپه ایدالگو^۳ مکزیکی را مجبور کرد بیش از ۱ میلیون و ۳۰۰ هزار کیلومترمربع را واگذار کند و از روی اجبار اصل یکپارچگی حاکمیتی خود را نادیده بگیرد (Del Castillo, 1992). در این دوره، همچنین سرنگونی اجباری و الحاق پادشاهی هاوایی (۱۸۹۳ م) تحقق یافت. منافع تجاری آمریکا، با حمایت تفنگداران دریایی تحت رهبری جان استیونز^۴، ایجاب می‌کرد ملکه لیلیو اوکالانی^۵ را در کودتایی غیرقانونی برکنار کنند (Silva, 2004: 123). با «قانون اساسی بر سرنیزه»^۶ (Osorio, 2002: 267) متعاقب آن، حق رأی بومیان هاوایی را سلب کردند، که به سلب مالکیت زمین، محو فرهنگی از جمله ممنوعیت زبان هاوایی در مدارس و قحطی منجر شد. این

1. manifest destiny

2. scorched-earth

3. Treaty of Guadalupe Hidalgo

4. John Stevens

5. Queen Lili'uokalani

6. Bayonet Constitution

دوره، فصلی محوری در ظهور آمریکا در جایگاه قدرتی هژمونیکی بود که بقا و دوام آمریکا را برای همیشه به جنایت‌های روش‌مند گره زد.

در آستانه قرن ۲۰م، آمریکا هرگونه بقایای محدودیت پیشین را کنار گذاشت و جنگ اسپانیا و آمریکا، روحیه توسعه‌طلبی و جاه‌طلبی استعماری آمریکا را بیدار کرد. متعاقب آن، با جنگ آمریکا علیه فیلیپین عملیات سرکوب وحشیانه‌ای به راه افتاد که کاملاً در نقض هنجارهای جدید مصونیت غیرنظامیان، حدود ۲۰۰ هزار غیرنظامی طی نبردی مستقیم و اشغالی تنبیهی قربانی شدند (Linn, 2000). الحاق‌های دریایی، مداخله در آمریکای لاتین و تحمیل رژیم‌های دست‌نشانده، نشان می‌دهد که چگونه آمریکا بدون هیچ محدودیتی از قدرت نظامی خود استفاده و حاکمیت ملت‌های نوپا و حقوق انسانی مردمان خود را نقض کرده است.

در ادامه مسیر دکتترین جنگ و سلطه، در جنگ جهانی دوم، آمریکا دکتترین جنگ تمام‌عیار^۱ را تثبیت کرد و با بی‌اعتنایی فاجعه‌باری جان غیرنظامیان گرفت. بمباران‌های درسدن و توکیو به وضوح مرز بین اهداف نظامی و غیرنظامی را از بین برد و حملات اتمی به هیروشیما و ناگازاکی بحران قانونی و اخلاقی جدیدی را مطرح کرد. آمریکا، با کشتن لحظه‌ای حدود ۲۰۰ هزار غیرنظامی ژاپنی، از آستانه جدیدی عبور کرد (Malloy, 2008). حقوق بین‌الملل بشردوستانه، که در آن زمان نوپا بود، در برابر منطق مصلحت راهبردی آمریکایی شکست خورد و هنجارهای مربوط به «تفکیک»، «تناسب» و «ضرورت» با کارکردگرایی وحشیانه به‌دور انداخته شد.

در طول جنگ سرد، مداخله‌گرایی آمریکا به سازوکار جهانی خشونت اجباری تبدیل شد. در ویتنام، کشتار مای لای در سال ۱۹۶۸م که ۳۴۷ تا ۵۰۴ غیرنظامی غیرمسلح- از جمله زنان، کودکان و سالخوردگان- قتل عام شدند (Sim & Bilton, 1992: 321) نه تنها فاجعه‌ای نظامی، بلکه رسوایی‌ای قضایی بود. در ازای نسل‌کشی گسترده در کشوری دیگر، ستوان ویلیام کالی^۲ تنها سربازی بود که محکوم و حتی با تخفیف مجازات همراه شد و در عمل، با عفو رئیس‌جمهور، از او محافظت شد (Belknap, 2002).

علاوه بر این، بمباران گسترده کامبوج با مجوز دولت آمریکا از سال ۱۹۶۵ تا

1. total war

2. Lieutenant William Calley

۱۹۷۳م، با بیش از ۵۰۰ هزار تن مهمات انجام شد و تخمین زده می شود که تا ۱۵۰ هزار غیرنظامی به قتل رسیدند (Kiernan, 2002). این مداخله هولناک، در نهایت به خیزش خمرهای سرخ نسل کش منجر شد (Owen & Kiernan, 2006). دخالت آمریکا در آمریکای مرکزی نیز به همین ترتیب سابقه نکبت بار آن را نشان می دهد. با کودتای سال ۱۹۵۴م با حمایت سازمان سیا در گواتمالا، دهه ها سرکوب نسل کشی آغاز شد. از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۳م، طی بی تفاوتی دوران ریگان، نیروهای نظامی گواتمالا که آمریکایی ها آن ها را آموزش داده و مسلح کرده بودند عملیات زمین سوخته را انجام دادند که طی آن بین ۱۶۲ تا ۲۰۰ هزار غیرنظامی بومی مایا قتل عام شدند و کل روستاها ویران و مردمان آن به اجبار آواره شدند (Grandin, 2011). تحقیقات کمیسیون شفاف سازی تاریخی سازمان ملل متحد به این نتیجه رسید که آمریکا از عاملان نسل کشی حمایت لجستیکی، مالی و آموزشی مستقیم حمایت کرده و در این جنایت ها علیه بشریت هم دست بوده است (CEH, 1999). این وحشیگری ها سال ها تحت پوششی از رازداری، پنهان نگاه داشته شد که نشان دهنده تضعیف عمدی و روش مند حقوق بین الملل است.

در دوران پساجنگ سرد، نظامی گری آمریکا نه تنها کاهش نیافت، بلکه از طریق قراردادهای لفاظانه بشردوستانه، که البته قادر به پنهان کردن تجاوزهای راهبردی آن نبود، وارد مرحله جدیدی شد. در جنگ خلیج فارس در سال های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۱م، تلفات غیرنظامیان بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار نفر تخمین زده شده است، زیرا عملیات بمباران ائتلاف، شهرها و زیرساخت های حیاتی غیرنظامیان را ویران کرد (Hiro, 1992). تهاجم سال ۲۰۰۳م به عراق، تحت بهانه های دروغین تهدیدهای قریب الوقوع سلاح های کشتار جمعی، کشتار بیشتری داشت (Woodward, 2004). در مطالعه ای در مجله /نست^۱ در سال ۲۰۰۶ تخمین زده شده که بیش از ۱۵۰ هزار مرگ غیرنظامی افزون بر سایر کشته شدگان رخ داده است، که با سوءاستفاده ها در زندان ابوغریب و دکترین «انتقال فراقانونی»^۲ تشدید شد که محدودیت های حاصل از قانون اساسی آن کشور و هنجارهای بین المللی نادیده گرفته شد (Burnham et al., 2006).

در افغانستان از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱م، تخمین های تلفات غیرنظامی بین

1. Lancet Study

2. extraordinary rendition

۴۷ تا ۲۰۰ هزار نفر متغیر است، درحالی که تجاوزهای پهلادی در خارج از مناطق جنگی اعلام شد، تقریباً ۱۴ هزار نفر به قتل رسیدند که سهم تلفات غیرنظامیان در آن بسیار زیاد است (Watson Institute for International and Public Affairs, 2025). ترورهای فراقضایی، مانند ترور سردار شهید قاسم سلیمانی در سال ۲۰۲۰م (Soleimani, 2021)، نشان دهنده بی‌اعتنایی گستاخانه آمریکا به استقلال سرزمینی و رویه‌های قانونی است، که سازوکارهای قانونی را دور می‌زند و نظم بین‌المللی را تحت لوای اقتدار اجرایی یک‌جانبه تضعیف می‌کند.

در تمامی این مراحل، راهبرد آمریکا از ثبات در تجاوزگری، قانون‌شکنی و قلدرمآبی برخوردار بوده است که با استناد به عبارات مجعول تهدیدهای وجودی و امنیت ملی، چارچوب‌های حقوقی بین‌المللی را نقض کرده است، به‌ویژه در مواجهه با قوانین حفاظت از غیرنظامیان. در حقوق بین‌الملل بشردوستانه^۱ تصریح شده است که استفاده از زور باید «ضروری»، «متناسب» و «تفکیک‌شده» باشد، اما آمریکا، در تمامی مداخله‌های تاریخی خود، بارها این اصول را نقض کرده و نه تنها بمب‌ها و موشک‌ها، بلکه تخیلات حقوقی و قدرت دولتی خود را نیز به سلاح تبدیل کرده است. این اقدام‌ها، نه از سر گمراهی یا خطای بوروکراتیکی، بلکه از دکرترین آگاهانه نظامی‌گری منشأ می‌گیرد که در بالاترین سطوح دولتی تأیید شده است، اما در پس لفاظی‌های دیپلماتیکی پنهان می‌ماند. آمریکا، با شکل‌دهی روایتی از خود به‌عنوان ضامن جهانی خودخوانده، به طور مستمر همان هنجارهایی را تضعیف می‌کند که ادعای دفاع از آن‌ها را دارد و وضعیت راهبردی خود را با خون ملت‌ها بر تارک جهان مدرن حک کرده است.

۲.۴. سوءاستفاده از قدرت هسته‌ای با هدف حفظ سلطه

آمریکا از سلاح‌های هسته‌ای خود همچون ابزاری برای زورگویی و چماقی علیه هرگونه محدودیت بین‌المللی بهره می‌گیرد. این امپراتوری بر نفاق حقوقی بنا شده و جهان را با خونریزی مواجه کرده است و معاهده‌های بین‌المللی را همچون ابزاری برای توجیه جنایات خود به بازی می‌گیرد و زرادخانه‌ای را توسعه می‌دهد که نظم جهانی مبتنی بر همان قوانینی را تضعیف می‌کند که ادعای زعامت آن را دارد.

بر اساس حقوق بین‌الملل، تأسیسات هسته‌ای تحت نظارت آژانس بین‌المللی

1. International Humanitarian Law (IHL)

انرژی اتمی از حمایت تقریباً نفوذناپذیری برخوردار است. در ماده ۵۶ پروتکل الحاقی اول کنوانسیون‌های ژنو^۱ به صراحت بیان شده است (United Nations, 1977a):

«بناها یا تأسیسات حاوی عوامل خطرناک- از جمله سدها، خاکریزها و نیروگاه‌های تولید برق هسته‌ای- نباید هدف حمله قرار گیرند، حتی اگر این اهداف، مقاصد نظامی باشند، به‌خصوص در شرایطی که چنین حمله‌ای به آزادسازی عوامل خطرناک و در نتیجه تلفات شدید در میان جمعیت غیرنظامی منجر شود.»

و با تأکید بیشتر بیان شده است که:

«سایر اهداف نظامی واقع در یا در نزدیکی این بناها یا تأسیسات نیز نباید هدف حمله قرار گیرد، به‌خصوص در شرایطی که چنین حمله‌ای ممکن است به آزادسازی عوامل خطرناک از بنا یا تأسیسات و در نتیجه تلفات شدید در میان جمعیت غیرنظامی منجر شود.»

ممنوعیت مشابهی که در ماده ۱۵ پروتکل دوم یافت می‌شود تمامی خلأها را حتی در درگیری‌های غیربین‌المللی از بین می‌برد؛ تأکید شده است که چنین حمایتی، حقوق بین‌الملل عرفی است و برای همه کشورها، صرف‌نظر از تصویب کردن یا نکردن پروتکل‌ها الزام‌آور است (United Nations, 1977b):

«بناها یا تأسیسات حاوی عوامل خطرناک- از جمله سدها، خاکریزها و نیروگاه‌های تولید برق هسته‌ای- نباید هدف حمله قرار گیرند، حتی اگر این اهداف، مقاصد نظامی باشند، آن هم در شرایطی که چنین حمله‌ای ممکن است به آزادسازی عوامل خطرناک و در نتیجه تلفات شدید در میان جمعیت غیرنظامی منجر شود.»

کنفرانس عمومی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز بارها قطعنامه‌هایی را تصویب کرده است، مانند GC(XXVII)/RES/407 (۱۹۸۳) و GC(68)/8 (۲۰۲۴)؛ و هرگونه اقدام نظامی علیه تأسیسات هسته‌ای تحت پادمان را محکوم کرده است. از این گذشته، در رویه بین‌المللی، هیچ کشوری هرگز مبادرت به

1. Additional Protocol I to the Geneva Conventions

حملات مسلحانه مستقیم علیه تأسیسات تحت پادمان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نکرده است که مهم‌ترین آن‌ها «توافقنامه عدم حمله»^۱ی هند و پاکستان در سال ۱۹۹۸م است که به‌طور خاص هدف قرارداد دادن تأسیسات هسته‌ای یکدیگر را ممنوع می‌کند. این امر نشان‌دهنده اعتقاد گسترده به ماهیت الزام‌آور این ممنوعیت‌هاست. این خویش‌تنداری جهانی گواه روشنی بر عقیده حقوقی^۲، به معنای اعتقاد روان‌شناختی به الزامی قانونی است.

علی‌رغم این بازدارندگی محکم حقوقی، آمریکا با تجاوزهای پنهانی و ادعاهای بی‌اساس ضرورت نظامی برای حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران تمامی این قوانین، پروتکل‌ها و رویه‌ها را نقض کرده است. آمریکا چنین حملاتی را به بهانه‌های مجعول پیشگیرانه یا دفاعی توجیه می‌کند، اما واقعیت این است که در عمل تعهد خود را برای احترام به رعایت هنجاری مندرج در حقوق بین‌الملل بشردوستانه، منشور ملل متحد و اساسنامه‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نقض کرده است.

از سوی دیگر، در مرکز جاه‌طلبی راهبردی آمریکا، زرادخانه‌ای با ظرفیت آخرالزمانی نماد کشوری است که از وجدان‌رها و در قبال معذوریت‌های قانونی و اخلاقی بی‌تفاوت است. درحالی‌که این کشور از عدم‌اشاعه حمایت می‌کند، تا کنون حدود ۵۱۷۷ کلاهک هسته‌ای را تولید و نگهداری کرده است (Korda & Kristensen, 2025). از این تعداد، تقریباً ۱۷۷۰ کلاهک در حال حاضر مستقر، ۱۹۳۰ کلاهک ذخیره و ۱۴۷۷ کلاهک به اصطلاح در انتظار برچیدن هستند (U.S. National Nuclear Security Administration, 2024). حتی به‌اصطلاح پایان آزمایش‌های هسته‌ای در سال ۱۹۹۲م نیز مسیر آمریکا را هموار نکرده است؛ بلکه، موجودی کلاهک‌های هسته‌ای همچنان حفظ می‌شود که گواهی بر وسواس پایدار این کشور در تجاوزگری است (ibid).

این در حالی است که دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی خود در سال ۱۹۹۶م درباره مشروعیت تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای، تأیید می‌کند که اصول کلی حقوق بشردوستانه باید به طور کامل درباره سلاح‌های هسته‌ای اعمال شود؛ به این معنا که هر حمله‌ای که احتمالاً به خسارت بی‌رویه یا غیرقابل قبول جانبی منجر شود، غیرقانونی است (ICJ, 1996b). این دیوان تأکید

1. Non-Attack Agreement

2. opinio juris

می‌کند که سلاح‌های هسته‌ای ذاتاً ماهیتی فاجعه‌بار دارد که نمی‌توان آن را تنها به اهداف نظامی محدود کرد و ویژگی‌های منحصربه‌فرد آن باعث می‌شود که «به سختی با اصول بشردوستانه سازگار باشد» (ibid).

سیستم‌های پرتاب آمریکا نیز تخریب هدف‌مند را تداعی می‌کند. سه‌گانه‌ای شامل حدود ۴۰۰ موشک قاره‌پیمای مینتمن سه^۱، حدود ۱۹۲۰ کلاهک موشک بالستیک پرتاب‌شونده از زیردریایی^۲ در زیردریایی‌های رده‌اوهایو و حدود ۷۸۸ سلاح پرتاب‌شونده از هوا از جمله بمب‌های بی ۶۱ و بی ۸۳ طراحی شده است که قابلیت پرتاب بمب‌های هسته‌ای را دارد (U.S. Department of War, 2022). هیچ‌کدام از این سیستم‌ها بقایای دوره جنگ سرد نیست، بلکه مدرن‌سازی شده است. گزارش شده است برنامه موشک قاره‌پیمای سنتینل^۳ که قرار است جایگزین مینتمن ۳ شود، ۸۱ درصد بیش از بودجه پیش‌بینی شده است، درحالی‌که نخستین زیردریایی‌های در رده کلمبیا قرار است در سال ۲۰۳۰م تحویل داده شود، اما مبلغ هزینه‌شده برای ساخت آن تاکنون از ۱۳۲ میلیارد دلار فراتر رفته است (U.S. Congressional Budget Office, 2023). در همین حال، بمب‌های بی ۶۱-۱۲ و بی ۶۱-۱۳، به همراه انواع کلاهک جایگزین پیشنهادی، نشان‌دهنده تلاش فعال برای تقویت کشندگی این تسلیحات و طول عمر کلاهک‌هاست (U.S. Department of War, 2023).

ساختار مالی پشت این ماشین هسته‌ای از بودجه کامل بسیاری از دولت‌های جهان بیشتر است. در دفتر بودجه کنگره آمریکا تخمین زده شده است که از سال ۲۰۲۵ تا ۲۰۳۴م، آمریکا ۹۴۶ میلیارد دلار، یعنی تقریباً سالانه ۹۵ میلیارد دلار، برای نگهداری و ارتقای تسلیحات هسته‌ای خود هزینه خواهد کرد. این مبلغ شامل ۳۰۹ میلیارد دلار اختصاص‌یافته به مدرن‌سازی سیستم‌های پرتاب، ۳۵۷ میلیارد دلار برای نگهداری تسلیحات فعلی و تقریباً ۱۵۰ میلیارد دلار برای تقویت گروه‌های فرماندهی و کنترل و زیرساخت‌هاست. این ارقام هزینه‌های اضافی مانند ۸۱ درصد مازاد برای موشک قاره‌پیمای سنتینل یا زیردریایی‌های رده کلمبیا را شامل نمی‌شود که نماد هزینه‌های سرسام‌آور و سوءمدیریت است (U.S. Congressional Budget Office, 2023). چنین هزینه‌های سرسام‌آوری که حتی در زمانه چالش‌های مبرم جهانی دنبال می‌شود، نشان‌دهنده نظامی‌گری بیمارگونه آمریکاست.

1. Minuteman III ICBMs
2. SLBM
3. Sentinel

آمریکا، به شدت به دکتترین اولین استفاده پای‌بند است و در این حوزه، به‌عمد ابهام راهبردی را در پیش گرفته است تا امنیت جهانی را تضعیف‌شده نگاه دارد. کلاهک‌های با هشدار بالا برای پرتاب فوری آماده هستند. صداهای منتقد که طرفدار شفافیت و خویش‌تنداری هستند، در میان توجیه آمریکا برای آمادگی در سناریوهای پادنیروی پیشگیرانه، نادیده گرفته می‌شود. اگرچه پیمان نیو استارت^۱ بین واشنگتن و مسکو، کلاهک‌های راهبردی مستقر را به ۱۵۵۰ کلاهک محدود می‌کند (U.S. Congressional Research Service, 2023)، هر دو طرف به سطوح آمادگی خطرناک بالا پای‌بند هستند که شفافیت خلع سلاح را نادیده می‌گیرد (Arms Control Association, 2024).

از منظر حقوق بین‌الملل، این زرادخانه گسترده به‌وضوح پیمان عدم‌اشاعه و راهنمایی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری درباره سلاح‌های هسته‌ای را تضعیف می‌کند. آمریکا با نگهداری و نوسازی تسلیحات هسته‌ای در این مقیاس انبوه، به طور آشکار تعهدهای خود را تحت چندین رژیم حقوقی بین‌المللی نقض کرده است. نخست، در ماده ۶ معاهده عدم‌اشاعه، کشورهای دارای سلاح هسته‌ای ملزم شده‌اند (United Nations, 1968):

«مذاکرات را با حسن نیت درباره اقدام‌های مؤثر مربوط به توقف زود هنگام مسابقه تسلیحات هسته‌ای و خلع سلاح هسته‌ای، و درباره معاهده‌ای برای خلع سلاح عمومی و کامل تحت کنترل بین‌المللی دقیق و مؤثر، دنبال کنند.»

اگر چه متن ماده ششم، سرشار از نشانگان لفاظی فاقد هرگونه ضمانت اجرایی است، حتی به‌لحاظ ظاهری نیز کشورهای دارنده بیشترین کلاهک‌های هسته‌ای، از جمله آمریکا، مطلقاً وقعی به آن نمی‌نهند. برنامه نوسازی ۱ تریلیون دلاری آمریکا در دهه آینده، گسترش کلاهک‌های با قدرت کمتر و تاکتیکی و حفظ دکتترین استفاده اولیه، به‌وضوح با هرگونه پیگیری جدی خلع سلاح تناقض دارد و هم متن و هم روح معاهده را تضعیف می‌کند.

دوم، دیوان بین‌المللی دادگستری در بند ۱۰۵(۲)(اف) نظر مشورتی سال ۱۹۹۶م خود تأکید کرده است که طبق معاهده عدم‌اشاعه، دولت‌ها (ICJ, 1996a):

«به اتفاق آراء، تعهد به پیگیری با حسن نیت و به‌نتیجه رساندن مذاکرات

1. New START treaty

منجر به خلع سلاح هسته‌ای از همهٔ جوانب آن را تحت کنترل دقیق و مؤثر بین‌المللی دارند.»

دیوان بین‌المللی دادگستری در ادامه تصریح می‌کند که هرگونه استفاده یا تهدید به استفاده از تسلیحات هسته‌ای باید با اصول اساسی «تمایز» و «تناسب» تحت حقوق بین‌الملل بشردوستانه مطابقت داشته باشد، بنابراین، موضع استفاده اولیه، که با سامانه‌های پرتاب مدرنیزه آمریکا تقویت شده است، خارج از قلمرو قانونی قرار دارد.

در نهایت، در حقوق بین‌الملل بشردوستانه و به‌طور خاص مواد ۳۵(۳) و ۵۵ پروتکل اول الحاقی، ابراز شده است (International Committee of the Red Cross, n.d.):

مادهٔ ۳۵(۳):

«استفاده از روش‌ها یا ابزارهای جنگی به‌قصد یا به‌احتمال واردکردن خسارت گسترده، طولانی‌مدت و شدید به محیط‌زیست طبیعی ممنوع است.»

مادهٔ ۵۵:

«در جنگ باید برای محافظت از محیط‌زیست طبیعی در برابر آسیب‌های گسترده، طولانی‌مدت و شدید دقت شود. این حمایت ممنوعیت استفاده از روش‌ها یا ابزارهای جنگی به‌قصد یا به‌احتمال واردکردن چنین آسیبی به محیط‌زیست طبیعی، در نتیجه آسیب به سلامت یا بقای جمعیت را شامل می‌شود.»

مادهٔ ۵۵(۲):

«حملات علیه محیط‌زیست طبیعی به‌منزلهٔ اقدام‌های تلافی‌جویانه ممنوع است.»

سرمایه‌گذاری پایدار آمریکا در قابلیت‌های هسته‌ای و دکترین اولین استفاده با موشک‌های کروزر پرتاب‌شونده از زیردریایی، بمب‌های پرتاب‌شونده از بمب‌افکن‌ها، و موشک‌های قاره‌پیما علی‌رغم اذعان دیوان بین‌المللی دادگستری به اینکه تسلیحات هسته‌ای آسیب‌های رادیولوژیکی «نامحدود به فضا و زمان» وارد

می‌کند، با این حوزه خویش‌تنداری در تضاد است و این منع قانونی را نادیده می‌گیرد.

مجموعه این نقض‌ها آمریکا را به عنوان کشوری معرفی می‌کند که برای خود استثنا قائل است و تعهدات قانونی را به‌عمد زیر پا می‌گذارد تا ناامنی جهانی را تداوم بخشد. این نقض‌های مکرر و گسترده، دلالت بر ناکارآمدی مشروعیت ساختار معاهده‌های بین‌المللی نیز دارد.

۵. تبیین

یافته‌های تجربی مطرح، الگوی پایدار و منظمی از بی‌اعتنایی ایالات متحده را به هنجارهای حقوقی بین‌المللی آشکار می‌سازد که در تعاملی بین استثناگرایی ایدئولوژیکی و الزام‌های ساختاری قدرت ریشه دارد. این یافته‌ها، در چارچوب نظری استثناگرایی آمریکایی، رئالیسم تهاجمی و نظریه ثبات هژمونیکی، نشان می‌دهد که رویکرد ایالات متحده به نظم و حقوق بین‌الملل را نباید به معنای انحراف در نظر گرفت، بلکه این واقعیت تاریخی مستمر، تجلی منسجمی از راهبرد هژمونیکی آن کشور است.

۱.۵. استثناگرایی آمریکایی به مثابه روایتی مشروعیت‌بخش

یافته‌های تجربی نشان می‌دهد که استثناگرایی آمریکایی سازوکار ایدئولوژیکی اصلی برای مشروعیت‌بخشی به اقدام‌های فراقانونی ایالات متحده عمل می‌کند. این خودانگاره عمیقاً ریشه‌دار، چارچوبی روایی را فراهم می‌سازد که از طریق آن، نقض هنجارهای حقوقی بین‌الملل تلاشی ضروری برای دستیابی به خیر جهانی بالاتر بازتعریف می‌شود. سوابق تاریخی، از دکتترین «سرنوشت محتوم» تا گفتمان جدید «حمله پیش‌دست‌لنه»، نشان می‌دهد که چگونه این ایدئولوژی، تعامل گزینشی با قوانین بین‌الملل را تسهیل و یک‌جانبه‌گرایی و مداخله نظامی را زمانی توجیه می‌کند که چندجانبه‌گرایی نامناسب به نظر رسد (Sachs, 2018; O'Connor et al., 2024).

ایدئولوژی استثناگرایی آمریکایی، عمیقاً در فرهنگ و هویت سیاسی ایالات متحده ریشه دوانده و زیرساخت شکل‌دهی به روایتی است که در آن ایالات متحده خود را بازیگری منحصربه‌فرد می‌پندارد که حق دارد در صورت تضاد هنجارهای بین‌المللی با منافع یا ارزش‌هایش، آن را نادیده بگیرد. یافته‌ها نشان می‌دهد که این ایدئولوژی از طریق الگوی ثابتی از نقض یا تفسیر گزینشی

تعهدهای حقوقی بین المللی، به ویژه در ارتباط با سیاست تسلیحات هسته‌ای و مداخله‌های نظامی، آشکار می‌شود.

سابقه تاریخی نقض‌های ایالات متحده، از خشونت‌های نسل‌کشیانه علیه مردم بومی گرفته تا حملات پهنای برون مرزی کنونی و تهدیدها علیه زیرساخت‌های هسته‌ای ایران، نشان می‌دهد که چگونه استثنای گرای، وضعیت مصونیت حقوقی و برتری طلبی را توجیه می‌کند. این بُعد ایدئولوژیکی با پژوهش‌های پیشین که بر نقش هویت و خودادراکی هنجاری در شکل‌دهی به رفتار دولت‌ها تأکید دارند (Lipset, 1996; Domhoff, 2006)، همسوست و نشان می‌دهد که قانون‌شکنی قدرت‌های هژمونیک اغلب از طریق روایت‌های درستکاری و رسالت توجیه می‌شود.

۲.۵. واقع‌گرایی تهاجمی و منطق حداکثرسازی قدرت

به موازات بنیان ایدئولوژیکی استثنای گرای، منطق ساختاری واقع‌گرایی تهاجمی، اجبارهای مادی پشت رفتار ایالات متحده را روشن می‌کند. نظام بین‌المللی آنارشی، رقابتی بی‌وقفه در زمینه امنیت ایجاد می‌کند و هژمون را به اولویت‌بخشی به برتری راهبردی در برابر محدودیت‌های قانونی سوق می‌دهد. شواهد تجربی، شامل برنامه عظیم نوسازی هسته‌ای، پای‌بندی به دکترین استفاده اولیه و آمادگی برای نیروی پیش‌دستانه، حاکی از محاسباتی واقع‌گرایانه است که در آن تعهدهای حقوقی تابع الزام‌های بقا و سلطه هستند. این‌گونه رفتارها سرمایه‌گذاری‌های راهبردی در جهت حفظ برتری نظامی غیرقابل‌چالشی هستند، که یکی از اصول اصلی رفتار واقع‌گرایی تهاجمی در نظامی تک‌قطبی به شمار می‌روند (Monteiro, 2014).

ایالات متحده، به‌منزله هژمون جهانی، بر اساس الزامی حساب‌شده برای حفظ برتری بی‌رقیب از طریق قدرت نظامی و دیپلماسی اجباری عمل می‌کند. شواهد تجربی مربوط به زرادخانه هسته‌ای عظیم ایالات متحده، آمادگی برای به‌کارگیری دکترین استفاده اول و بی‌اعتنایی به تعهدهای معاهده‌ای، بازتاب‌دهنده محاسبه‌ای رئالیستی است که در آن تعهدهای حقوقی تابع الزام‌های امنیت ملی است. این تحلیل ساختاری، منطق ابزاری سیاست قدرت را برجسته می‌سازد که بازیگران هژمونیک را وامی‌دارد تا حقوق بین‌الملل را نه به‌منزله محدودیتی الزام‌آور، بلکه همچون ابزاری انعطاف‌پذیر بنگرند که هرگاه با اهداف راهبردی آن‌ها سازگار باشد، به آن استناد می‌کنند و هر زمان مغایر با نیت آن‌ها باشد، آن را نادیده می‌گیرند.

۳.۵. نظریه ثبات هژمونیک و مدیریت نظم جهانی

نظریه ثبات هژمونیک پیامد متناقض این ترکیب را روشن می‌سازد: ابرقدرتی که از نهادهای بین‌المللی حمایت می‌کند، درحالی‌که هم‌زمان با اجرای گزینشی و معافیت خود، آن نهادها را تضعیف می‌کند. نظم تحت رهبری ایالات متحده با این تنش مشخص می‌شود؛ این نظم، اقلامی عمومی را برای حفظ ثبات سیستمی برای متحدان خود فراهم می‌کند، درحالی‌که از خشونت اجباری علیه کسانی استفاده می‌کند که برتری آن را به‌چالش می‌کشند. زرادخانه هسته‌ای و دکترین مداخله‌گرایی برای حفظ هژمونی هستند که برای تداوم نظم جهانی متناسب با منافع ایالات متحده طراحی شده‌اند. این قانون‌پذیری گزینشی، مشروعیت حقوق بین‌الملل را فرسایش می‌دهد، زیرا نقض‌های هژمون، برای دیگران محیطی سهل‌گیرانه برای نقض هنجارها ایجاد می‌کند که در نهایت به ضعف نهادی مشاهده‌شده در سازمان‌هایی مانند سازمان ملل و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی می‌انجامد (Acharya, 2014; Gavris, 2021). سوابق تجربی مربوط به برنامه‌های نوسازی هسته‌ای ایالات متحده، در ترکیب با استفاده راهبردی از نیروی پیش‌دستانه و بی‌توجهی به معاهده‌های حمایتی، نمونه این تنش بین نظم و بی‌نظمی در حکمرانی هژمونیک است.

تلفیق این دیدگاه‌ها با یافته‌ها، بینش‌های جدیدی را درباره مسیر تکاملی راهبردهای هژمونیک ایالات متحده پدید می‌آورد. گسست هنجاری و نقض‌های حقوقی ایالات متحده، رویکرد تاریخی و مستمری را نشان می‌دهد که با خودپنداره‌های ایدئولوژیک ماندگار و واقعیت‌های ساختاری سیاست قدرت شکل گرفته است. گذار از توسعه‌طلبی سرزمینی به راهبردهای معاصر ارباب هسته‌ای و مداخله‌های نظامی پنهان و آشکار، منطق هژمونیک انطباق‌پذیری را به تصویر می‌کشد. این نقض‌ها دکترین عمده و نهادینه‌شده برای حفظ برتری جهانی هستند که در پسِ ظواهر حقوقی و دیپلماتیکی پنهان شده‌اند.

در مقایسه با پژوهش‌های پیشین، این تحلیل یکپارچه، با پیوند صریح روایت‌های ایدئولوژیک به الزام‌های ساختاری و عملکردهای نهادی، دیدگاهی جامع‌تر را ارائه می‌دهد. درحالی‌که در مطالعات موجود نقش استثناگرایی آمریکایی در لفاظی‌های سیاست خارجی یا قدرت تبیینی رئالیسم برای سیاست قدرت بررسی شده است، این ابعاد چندان به عملکرد عملی ثبات هژمونیک و نظم حقوقی پیوند نخورده است. در این مطالعه نشان داده شده است که تنها با

درک این عناصر در جایگاه عناصری وابسته به یکدیگر می توان الگوی پایدار نقض هنجارها از سوی ایالات متحده را به طور کامل درک کرد. علاوه بر این، در این مطالعه نقد رفتار هژمونیکی با برجسته ساختن ابزارسازی راهبردی از خود حقوق بین الملل به منزله قلمرویی برای رقابت قدرت، به جای چارچوبی بی طرف، مطرح شده است.

پیامدهای این راهبرد هژمونیکی برای حقوق بین الملل و امنیت جهانی عمیق و چندوجهی است. نقض های پایدار ایالات متحده، به سلب مشروعیت از نظام های حقوقی بین المللی کمک کرده است و اقتدار و اثربخشی آن ها را تضعیف می کند. با اعمال گزینشی هنجارها و اولویت دادن به قدرت نظامی بر تعهدات حقوقی، هژمون محیطی مساعد برای سایر دولت ها ایجاد می شود تا از تعهدات بین المللی خود سرپیچی کنند. بدین ترتیب، بافت هنجاری حامی نظم جهانی فرسایش می یابد. این اقدام ها، با ناکامی محدودیت های حقوقی تضعیف شده در مهار مناقشه ها و افزایش خطرهای اشاعه، ناامنی و بی ثباتی را تشدید می کند. رویکرد ایالات متحده به تسلیحات هسته ای، به ویژه نگران کننده است؛ در این رویکرد، گسترش و نوسازی زرادخانه ها، در ترکیب با دکترین هایی که استفاده اول را تأیید می کند، اصول اصلی منع گسترش و خلع سلاح را به چالش می کشد و خطر تشدید اشاعه را افزایش می دهد.

علاوه بر این، رفتار هژمونیکی نهادهای بین المللی را تحت فشار قرار می دهد. نهادهایی مانند سازمان ملل متحد، آژانس بین المللی انرژی اتمی و دیوان بین المللی دادگستری، اکنون به میدان هایی برای رقابت قدرت هژمونیکی تبدیل شده اند که اغلب تحت تأثیر نفوذ غالب ایالات متحده قرار می گیرند. ضعف نهادی حاصل، چشم انداز همکاری مؤثر چندجانبه را کاهش می دهد و حکمرانی جهانی را تکه تکه و در برابر یک جانبه گرایی آسیب پذیر می سازد. این فرسایش نهادی، قابلیت چارچوب های بین المللی کنونی برای مدیریت چالش های امنیتی معاصر را زیر سؤال می برد.

۶. نتیجه گیری

آمریکا رفتار بین المللی خود را در لفاظی های قانونی و صلح طلبی پیچیده است و هم زمان نقض کننده اصلی هنجارهای حقوقی حاکم بر جنگ ها، حرمت زیرساخت های غیرنظامی و یکپارچگی تعهدات خلع سلاح است. حقوق بین الملل

خطوط روشنی را ترسیم می‌کند که بر اساس آن، حمله به تأسیسات هسته‌ای تحت حمایت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نه تنها جنایت جنگی، بلکه حمله مستقیم به ستون فقرات نهادی امنیت جهانی است. باین حال، آمریکا به طور روش‌مند این ساختارهای حقوقی را از طریق دکترین‌هایی زیر پا می‌گذارد که برای توجیه تجاوزات به اصطلاح پیشگیرانه تحت عنوان امنیت ملی طراحی شده‌اند.

پیشینه تاریخی آمریکا، شامل خشونت نسل‌کشانه ریشه‌کن کردن بومیان، کشتار مردم غیرنظامی، شکنجه‌گاه‌های مخفی و ترورهای پهلپادی در کشورهای مستقل، متذکر می‌شود که این اعمال نه انحراف، بلکه دکترین اصلی آن کشور است. همین پیشینه ایدئولوژیکی، وضعیت هسته‌ای امروز آن را تغذیه می‌کند که جهت‌گیری آن بر منطق سلطه و ایجاد رعب و وحشت در جهان بنا شده است. زرادخانه هسته‌ای آمریکا که به طرز فجیعی توسعه یافته و با وسواس نوسازی شده است، صرفاً قابلیت بازدارنده و ضرورتی نظامی نیست، بلکه چماقی ژئوپلیتیکی است که بالای سر نظم بین‌المللی نگاه داشته شده است.

این اقدام‌ها و مواضع دکترین همراه آن، مطلقاً طرح‌هایی دفاعی نیستند، بلکه نقشه‌هایی تهاجمی برای حفظ هژمونی جهانی فراقانونی آمریکا کاربرد دارند. مقیاس عظیم منابع اختصاص یافته به این سازوکار که تقریباً ۱ تریلیون دلار طی ده سال آینده را شامل می‌شود و آمادگی این کشور برای اولین استفاده و تولید کلاهک‌های جدید، بی‌مبالاتی قانونی و ورشکستگی اخلاقی آن کشور را نشان می‌دهد.

در چنین وضعیتی، تأسیسات هسته‌ای غیرنظامی، علمی و صلح‌آمیز آسیب‌پذیر هستند. تشدید مداوم نظامی‌گری آمریکا که با دکترین مبهم و تسلیحات بدون محدودیت دنبال شده است، حفاظت‌های قانونی از زیرساخت‌های تحت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را سلب و سابقه خطرناکی را برای هدف‌گیری‌های آینده آن ایجاد می‌کند. اکنون حقوق بین‌الملل فاقد هرگونه اقتدار است و بازیگران جهانی قادر به مقابله با این یاغی‌گری بی‌حد و حصر نیستند.

با چنین زمینه‌ای، جهان دیگر نمی‌تواند نهادهای ناتوانی را بپذیرد که استثناگرایی آمریکا را تحمل می‌کنند. سازمان ملل، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، دیوان بین‌المللی دادگستری و چارچوب‌های طراحی شده در معاهده عدم اشاعه به نهادهای شکننده‌ای تبدیل شده‌اند که قادر به مهار بی‌قانونی هژمونیکی آمریکا نیستند.

زمان اعلام شکست رسمی نهادهای بین المللی فرا رسیده است. زمان برای هر نوع نظم بین المللی که در هژمونی منحوس آمریکایی ریشه داشته باشد به پایان رسیده است. این نوع نظم، در تضاد با امنیت جمعی واقعی مبتنی بر برابری و کرامت ملت ها است. جهان نیازمند نظم بین المللی جدیدی است که در آن تضمین های واقعی حقوق ملت ها و بازدارندگی واقعی تجاوز و غارتگری و جنایت مقدور باشد. تنها در آن صورت است که بشریت می تواند از این فصل تاریخی غیر انسانی و خونبار فراتر رود و از نو آغاز کند.

این تحلیل مسیرهای چندگانه ای را برای تحقیقات علمی بیشتر می گشاید. در تحقیقات آتی می توان به طور تجربی، پیامدهای مادی و دیپلماتیکی استثناگرایی ایالات متحده، به ویژه تأثیر آن را بر الگوهای پای بندی سایر کشورها به معاهده ها و فرسایش رژیم های چندجانبه خاص را بررسی کرد. همچنین، مطالعه تطبیقی دیگر قدرت های خودخوانده «استثناگرا» یا در حال ظهور مشخص می کند که آیا در آن ها نیز الگوهای مشابهی از معافیت حقوقی پدیدار می شود، یا اینکه این پدیده مختص هژمونی ایالات متحده است. علاوه بر این، با تحقیق می توان نقش احتمالی بلوک های ضد هژمونیکی نوظهور و نهادهای حقوقی را در ایجاد محیطی محدودتر برای رفتار قدرت های بزرگ بررسی کرد. بدین ترتیب، محدودیت های مدل غلب ثبات هژمونیکی را آزمود. در نهایت، با مطالعات حقوقی تخصصی می توان سازوکارهای مؤثرتر بر اجرای پاسخگویی دولت ها را توسعه داد و فراتر از نشان دادن نقض ها، به تدوین راه حل های ملموس با هدف ایجاد نظم حقوقی بین المللی عادلانه تر و الزام آورتر پرداخت.

تعارض منافع

این مقاله مشمول هیچ گونه تعارض منافع نیست.

مشارکت نویسندگان

نویسندگان در تألیف این مقاله مشارکت یکسان داشته اند.

اصول اخلاقی

نویسندگان در انتشار این مقاله، به طور کامل از اخلاق نشر، از جمله سرقت ادبی، سوء رفتار، جعل داده ها یا ارسال و انتشار دوگانه پرهیز داشته اند؛ منفعت تجاری در این راستا وجود ندارد. این مقاله حاصل تحقیقات خود نویسندگان است و

اصالت محتوای آن را اعلام داشته‌اند. تألیف این مقاله به هوش مصنوعی داده نشده است.

دسترسی به داده‌ها

در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر درخصوص نحوه تجزیه و تحلیل داده‌ها در این مقاله، با نویسنده مسئول مکاتبه فرمایید.

منابع

- Acharya A. (2014). *The End of American World Order*. Polity Press.
- Ameli SR. (2017). *American Exceptionalism, Eurocentrism and Otherisation of Muslims*. Algorithm.
- Arms Control Association. (2024). *Nuclear Weapons: Who Has What at a Glance*. December. <https://www.armscontrol.org/factsheets/nuclear-weapons-who-has-what-glance>.
- Belknap MR. (2002). *The Vietnam War on trial: The My Lai Massacre and the Court-Martial of Lieutenant Calley*. University Press of Kansas.
- Burnham G, Lafta R, Doocy S, Roberts L. (2006). "Mortality after the 2003 invasion of Iraq: a cross-sectional cluster sample survey". *The Lancet*. 368(9545): 1421-1428. [https://doi.org/10.1016/S0140-6736\(06\)69491-9](https://doi.org/10.1016/S0140-6736(06)69491-9).
- CEH: Comisión para el Esclarecimiento Histórico. (1999). *Guatemala: Memory of silence: Report of the Commission for Historical Clarification, conclusions and recommendations*. Tz'inil Na'tab'al.
- Del Castillo RG. (1992). *The Treaty of Guadalupe Hidalgo: A Legacy of Conflict*. University of Oklahoma Press.
- Denzin NK. (2017). *The Research Act: A Theoretical Introduction to Sociological Methods*. 3rd ed. Routledge.
- Domhoff GW. (2006). *Who Rules America? Power, Politics, and Social Change*. 5th ed. McGraw-Hill.
- Dunbar-Ortiz R. (2023). *An Indigenous Peoples' History of the United States*. Beacon Press.
- Edvardsson AW (2021). *A Double-Edged Sword: Use & Abuse of American Exceptionalism*. The Catholic University of America ProQuest Dissertations & Theses. 2021. 28320500.
- Ercan Su A. (2024). "Robert Gilpin in realist paradigm of international relations discipline: Research program, state and international system". *EUL Journal of Social Sciences/LAU Sosyal Bilimler Dergisi*. 15(1). <https://dergipark.org.tr/tr/download/article-file/3998315>.
- Foos P. (2002). *A Short, Offhand, Killing Affair: Soldiers and Social Conflict during the Mexican-American War*. Univ of North Carolina Press.
- Gavris M. (2021). "Revisiting the fallacies in Hegemonic Stability Theory in light of the 2007–2008 crisis: The theory's hollow conceptualization of hegemony". *Review of International Political Economy*. 28(3): 739-760. <https://doi.org/10.1080/09692290.2019.1701061>.
- George AL, Bennett A. (2005). *Case Studies and Theory Development in the Social Sciences*. MIT Press.
- Grandin G. (2011). *The Last Colonial Massacre: Latin America in the Cold War*. University of Chicago Press.
- Gray C. (2007). *International Law and the Use of Force*. 3rd ed. Oxford University Press.
- Greenberg AS. (2013). *A Wicked War: Polk, Clay, Lincoln, and the 1846 US Invasion*

- of Mexico. Vintage.
- Heath JB. (2022). "Making sense of security". *American Journal of International Law*. 116(2): 289-339. <https://ssrn.com/abstract=3949923>.
- Hiro D. (1992). *Desert Shield to Desert Storm: The Second Gulf War*. Routledge.
- ICRC: International Committee of the Red Cross. (2016). *Commentary on the First Geneva Convention*. Cambridge University Press.
- Immerwahr D. (2019). *How to Hide an Empire: A Short History of the Greater United States*. Random House.
- International Committee of the Red Cross (n.d.). *International Humanitarian Law*. ICRC. https://www.icrc.org/en/doc/assets/files/other/icrc_002_0996.pdf.
- ICJ: International Court of Justice. (1996a). *Advisory Opinion on the Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons*. 8 July ICJ Reports. <https://www.icj-cij.org/sites/default/files/case-related/95/095-19960708-ADV-01-00-EN.pdf>.
- (1996b). *Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons*, Advisory Opinion, I.C.J. Reports 1996. (p. 226). <https://www.icj-cij.org/case/95>.
- Kiernan B. (2002). *The Pol Pot regime: Race, Power, and Genocide in Cambodia under the Khmer Rouge, 1975-79*. Yale University Press.
- Korda M, Kristensen HM. (2025). *United States Nuclear Weapons, 2025*. Bulletin of the Atomic Scientists. January 30. <https://thebulletin.org/premium/2025-01/united-states-nuclear-weapons-2025/>.
- Linn BM. (2000). *The Philippine War, 1899-1902*. University Press of Kansas.
- Lipset SM. (1996). *American Exceptionalism: A Double-Edged Sword*. W.W. Norton & Company.
- Madley B. (2016). *An American Genocide: The United States and the California Indian Catastrophe, 1846-1873*. Yale University Press.
- Malloy SL. (2008). *Atomic Tragedy: Henry L. Stimson and the Decision to Use the Bomb against Japan*. Cornell University Press.
- Mearsheimer JJ. (2001). *The Tragedy of Great Power Politics*. W.W. Norton & Company.
- Mehrling P. (2025). "Charles P. Kindleberger (1910–2003)". In *The Palgrave Companion to MIT Economics* (pp. 169-181). Cham: Springer Nature Switzerland.
- Monteiro NP. (2014). *Theory of Unipolar Politics*. Cambridge University Press.
- O'Connor B, Cox L, Cooper D. (2024). "The ideology of American exceptionalism: American nationalism's nom de plume". *Journal of Political Ideologies*. 29(3): 634-655. <https://doi.org/10.1080/13569317.2022.2112126>.
- Osorio JKKO. (2002). *Dismembering Lahui: A History of the Hawaiian Nation to 1887*. University of Hawaii Press.
- Owen T, Kiernan B. (2006). *Bombs Over Cambodia*. Yale University. https://gsp.yale.edu/sites/default/files/walrus_cambodiabombing_oct06.pdf.
- Payne KB. (2001). *The Fallacies of Cold War Deterrence and A New Direction*. University Press of Kentucky.
- Pease DE. (2009). *The New American Exceptionalism*. University of Minnesota Press.
- Pratt JW. (1927). "The origin of 'manifest destiny'". *The American Historical Review*. 32(4): 795-798. <https://doi.org/10.2307/1837859>.
- Sachs JD. (2018). *A New Foreign Policy: Beyond American Exceptionalism*. Columbia University Press.
- Schweller RL. (1996). "Neorealism's status-quo bias: What security dilemma?". *Security Studies*. 5(3): 90–121. <http://dx.doi.org/10.1080/09636419608429277>.
- Silva NK. (2004). *Aloha Betrayed: Native Hawaiian Resistance to American Colonialism*. Duke University Press.
- Sim K, Bilton M. (1992). *Four Hours in My Lai*. Viking.
- Soleimani AOGQ. (2021). "International law review in the assassination of General Qasem Soleimani". *Indonesian Journal of International Law*. 18(4): 571-592. <https://doi.org/10.17304/ijil.vol18.4.824>.

- Squiers A. (2018). *The Politics of the Sacred in America: The Role of Civil Religion in Political Practice*. New York: Springer.
- United Nations. (1977a). *Additional Protocol I to the Geneva Conventions of 12 August 1949, and relating to the Protection of Victims of International Armed Conflicts*. 8 June. https://www.un.org/en/genocideprevention/documents/atrocities-crimes/Doc.34_AP-I-EN.pdf.
- (1977b). *Additional Protocol II to the Geneva Conventions of 12 August 1949, and relating to the Protection of Victims of Non-International Armed Conflicts*. 8 June. <https://www.ohchr.org/sites/default/files/protocol2.pdf>.
- (1968). *Treaty on the Non-Proliferation of Nuclear Weapons (NPT)*, opened for signature 1 July 1968, entered into force 5 March 1970. <https://disarmament.unoda.org/wmd/nuclear/npt/text/>.
- (1949). *Geneva Conventions: Relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War of 12 August 1949*. Retrieved 7 August 2025. https://www.un.org/en/genocideprevention/documents/atrocities-crimes/Doc.33_GC-IV-EN.pdf.
- U.S. Congressional Budget Office. (2023). *Projected Costs of U.S. Nuclear Forces, 2023–2032*. <https://www.cbo.gov/system/files/2023-05/58915-Rescissions.pdf>.
- U.S. Congressional Research Service. (2023). *The New START Treaty: Central Limits and Key Provisions*. CRS Report No. R41219. December 14. https://www.congress.gov/crs_external_products/R/PDF/R41219/R41219.61.pdf.
- U.S. Department of War. (2023). *B61-13 Nuclear Bomb Fact Sheet* [Fact sheet]. October 27. <https://media.defense.gov/2023/Oct/27/2003329624/-1/-1/1/B61-13-FACT-SHEET.PDF>.
- (2022). *Nuclear Posture Review 2022*. <https://media.defense.gov/2022/Oct/27/2003103845/-1/-1/1/2022-NATIONAL-DEFENSE-STRATEGY-NPR-MDR.PDF>.
- U.S. National Nuclear Security Administration. (2024). *Transparency: U.S. Nuclear Weapons Stockpile*. U.S. Department of Energy. <https://www.energy.gov/sites/default/files/2024-08/U.S.%20Nuclear%20Weapons%20Stockpile%20Transparency%2022%2024.pdf>.
- Watson Institute for International and Public Affairs. (2025). *Human costs: Civilians Killed & Displaced*. Costs of War Project. <https://costsofwar.watson.brown.edu/costs/human/civilians-killed-displaced>.
- Woodward B. (2004). *Plan of Attack*. Simon and Schuster.
- Yin RK. (2018). *Case Study Research and Applications: Design and Methods*. 6th ed. SAGE Publications.